



# Balkh International Journal of Social Science

ISSN – P 0000 -0000 E: 0000- 0000

Vol.1 NO.2 2025

URL: <https://bjss.ba.edu.af/index.php/bjss>

بررسی سیاست داخلی نخستین جمهوریت افغانستان

## An Examination of the Domestic Policy of the First Republic of Afghanistan

**AUTHOR:** Nasir Ahmad Arian<sup>1</sup>

Professor, Department of General History, Faculty of Social Sciences,  
Balkh University, Mazar-e-Sharif, Afghanistan.

**Received:** 21/2/2026    **Accepted:** 7/6/2026    **Published:** 02/8/2026

### ABSTRACT

Following the 1973 coup in Afghanistan, the domestic policies of the republican government led by Mohammad Daoud Khan played a decisive role in the country's political, economic, and social transformations; unfortunately, they also became one of the factors behind the misfortunes of the following decades. The aim of this study is to comprehensively examine and analyze the domestic policies of this period and the interaction between development programs and the concentration of political power. The present research is qualitative and analytical in nature, and the data were collected through the review of historical documents, political memoirs, library sources, and previous studies. The research population includes primary and secondary sources related to the period from 1973 to 1978. The findings indicate that during the first two years of his rule, Daoud Khan's government implemented significant developmental measures in areas such as infrastructure projects, land reforms, expansion of education, establishment of educational institutions, and provision of healthcare services, while attempting to improve the welfare and living standards of the people. However, the excessive

---

<sup>1</sup>. Email: [nasirahmadarian80@gmail.com](mailto:nasirahmadarian80@gmail.com)

Orcid iD: 0009-0008-6355-1623

concentration of power in the hands of the president, restrictions on political party activities, censorship of the press, and suppression of political opponents reinforced the authoritarian nature of the regime. This contradiction caused the developmental reforms to face practical failures and generated widespread social and political dissatisfaction, ultimately paving the way for Afghanistan's subsequent upheavals.

**Keywords:** Concentration of power, Daoud Khan, Reforms, Republic, left-wing.

### چکیده

پس از کودتای ۱۹۷۳م افغانستان، سیاست‌های داخلی حکومت جمهوریت به رهبری داودخان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان داشت که یکی از عوامل بدبختی دهه‌های بعدی گردید. هدف این تحقیق بررسی و تحلیل جامع سیاست‌های داخلی این دوره و نحوه تعامل میان برنامه‌های توسعه‌ای و تمرکز قدرت سیاسی است. تحقیق حاضر از نوع کیفی و تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق بررسی اسناد تاریخی، خاطرات سیاسی، منابع کتابخانه‌ای و تحقیقات پیشین جمع‌آوری شده است. جامعه آماری تحقیق شامل منابع دست اول و ثانویه مرتبط با دوره ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ میلادی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حکومت داودخان در دو سال نخست اقدامات توسعه‌ای قابل توجهی در بخش پروژه‌های انکشافی، اصلاحات ارضی، توسعه معارف، تأسیس مراکز آموزشی و ارائه خدمات صحتی انجام داد و تلاش کرد سطح رفاه و زندگی مردم را ارتقا دهد. با این حال، تمرکز شدید قدرت در دست رئیس‌جمهور، محدودسازی فعالیت احزاب سیاسی، سانسور مطبوعات و سرکوب مخالفان، ماهیت اقتدارگرایانه حکومت را تقویت کرد. این دوگانگی سبب شد اصلاحات توسعه‌ای با ناکامی‌های عملی و نارضایتی گسترده اجتماعی و سیاسی همراه باشد و زمینه‌ساز تحولات بعدی افغانستان گردد.

**کلمات کلیدی:** اصلاحات، جمهوریت، چپ‌گرا، تمرکز قدرت، داودخان.

### ۱. مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

محمد داودخان به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ سیاسی معاصر افغانستان، در سال ۱۹۷۳ میلادی با براندازی نظام سلطنتی، نخستین جمهوریت را بنیان نهاد؛ رویدادی که نه‌تنها ساختار قدرت سیاسی را دگرگون ساخت، بلکه آغازگر نخستین تجربه عملی جمهوری‌خواهی در کشور به‌شمار می‌رود. دوره حاکمیت او از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ میلادی، مرحله‌ای تعیین‌کننده در تحول سیاست داخلی افغانستان بود که با آرمان‌های اصلاح‌طلبانه، تمرکز قدرت سیاسی و تلاش برای مدرن‌سازی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی همراه شد. سیاست‌های داخلی این دوره، به‌دلیل گستردگی و عمق

تأثیرگذاری‌شان، نقش مهمی در تعریف رابطه دولت و جامعه و شکل‌دهی به روندهای سیاسی بعدی ایفا کردند.

داودخان با تأکید بر توسعه زیرساخت‌ها، خودکفایی اقتصادی، گسترش خدمات معارف، صحت و غیره، در پی ایجاد یک دولت متمرکز و توسعه‌گرا بود. این رویکرد، که متأثر از الگوهای نوسازی دولتی در کشورهای در حال توسعه دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی بود، با اصلاحات ساختاری در بخش اقتصاد دولتی، برنامه‌ریزی متمرکز و تقویت نقش دولت در عرصه‌های اجتماعی همراه شد. با این حال، شواهد تحقیقی و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که اجرای این سیاست‌ها با محدودیت‌ها و چالش‌های جدی روبه‌رو بود؛ از جمله نارضایتی نخبگان سیاسی حذف‌شده از قدرت، ضعف پایه‌های اقتصادی دولت، و گسترش فعالیت گروه‌های سیاسی مخالف که به تدریج ثبات نظام نوپای جمهوریت را با تهدید مواجه ساخت.

در این چارچوب، مسأله اصلی تحقیق بررسی این تناقض بنیادین است که چرا سیاست‌های داخلی داودخان، علی‌رغم برخورداری از اهداف اصلاح‌طلبانه و توسعه‌محور، در تحقق کامل مقاصد خود ناکام ماند و تا چه اندازه توانست بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان تأثیرگذار باشد. پرداختن به این مسأله، نه تنها به ارزیابی دستاوردها و ناکامی‌های نخستین جمهوریت کمک می‌کند، بلکه زمینه درک عمیق‌تری از علل بی‌ثباتی سیاسی، تضعیف مشروعیت دولت و تحولات منتهی به کودتای ثور ۱۹۷۸ میلادی را فراهم می‌سازد؛ تحولاتی که مسیر تاریخی افغانستان را به‌گونه‌ای بنیادین تغییر داد.

این تحقیق با هدف تحلیل و ارزیابی سیاست‌های داخلی جمهوریت محمد داودخان، در پی آن است تا میزان تأثیرگذاری اقدامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این دوره را بر جریان توسعه، انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی بررسی کند و عوامل ساختاری و سیاسی مؤثر بر موفقیت‌ها و شکست‌های این سیاست‌ها را شناسایی نماید. در این راستا، سؤال اصلی تحقیق معطوف به این موضوع است که سیاست‌های داخلی نخستین جمهوریت چگونه بر ساختارهای جامعه افغانستان اثر گذاشت و چه متغیرهایی در کامیابی یا ناکامی آن‌ها نقش تعیین‌کننده داشتند؛ سؤالی که به‌طور ضمنی، اصلاحات اقتصادی، سیاست‌های اجتماعی در بخش معارف، صحت و نقش گروه‌های مخالف را نیز در بر می‌گیرد.

روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحقیق تاریخی است که با بهره‌گیری از رویکرد مروری سیستماتیک بر منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی و مطالعات علمی معتبر انجام می‌شود. در این چارچوب، ابتدا سیاست‌ها و تحولات دوره نخستین جمهوریت به‌صورت منظم توصیف شده و سپس با تحلیل انتقادی داده‌ها، زمینه‌های ساختاری، پیامدها و نتایج آن‌ها تبیین می‌گردد تا تصویری جامع، مستند و تحلیلی از سیاست‌های داخلی محمد داودخان و جایگاه آن‌ها در سیر تحولات سیاسی افغانستان ارائه شود.

مطالعات گذشته نشان می‌دهد که سیاست‌های داخلی جمهوریت به رهبری محمد داود خان پس از کودتای ۱۹۷۳ میلادی افغانستان ترکیبی از تلاش برای توسعه اقتصادی و تمرکز قدرت سیاسی بود. برخی محققان مانند آرنی (۱۳۷۰) بر نقش حزب پرچم و جناح‌های چپ در تصمیم‌گیری‌های حکومت تأکید کرده و نشان داده‌اند که تعامل میان این نیروها و تمرکز قدرت در دست رئیس‌جمهور، سیاست‌های داخلی را همزمان توسعه‌گرایانه و اقتدارگرا ساخته بود. در مقابل، محققانی مانند رشتیا (بی‌تا) و مبارز (۱۳۷۵) بر محدودسازی آزادی‌های سیاسی، لغو قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی و ایجاد نظام تک‌حزبی تأکید کرده‌اند که مشارکت واقعی مردم را کاهش داد. همچنان تحقیقاتی مانند فرهنگ (۱۳۷۱)، عطایی (۲۰۰۴)، مصباح‌زاده (۱۳۸۸) و یوانز (۱۳۹۶) ابعاد اقتصادی و اجتماعی برنامه‌های حکومت داودخان را تحلیل کرده و نشان داده‌اند که پروژه‌های انکشافی و اصلاحات اجتماعی با هدف نوسازی کشور اجرا شد، اما با محدودیت‌ها و ناکامی‌هایی نیز روبه‌رو بود. این تحقیق نسبت به مطالعات پیشین برتری دارد، زیرا سیاست‌های داخلی را به‌طور همزمان در ابعاد توسعه‌ای و اقتدارگرا بررسی کرده، منابع متنوع داخلی و خارجی را به کار گرفته، ارتباط میان سیاست داخلی و پیامدهای اجتماعی و سیاسی را روشن کرده و هم‌زمان دستاوردها و محدودیت‌های حکومت را ارزیابی کرده است و مسیر روشنی برای تحقیقات تکمیلی با استفاده از اسناد آرشیفی و منابع دست اول ارائه می‌دهد.

## ۲. تعریف مفاهیم

در تحلیل سیاست‌های داخلی نخستین جمهوریت افغانستان به رهبری محمد داودخان، شفاف‌سازی مفاهیم نظری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بسیاری از برنامه‌ها و اقدامات این دوره در چارچوب اصلاحات ساختاری و تمرکز قدرت سیاسی قابل تبیین‌اند. تعریف دقیق این مفاهیم، زمینه تحلیل منسجم اهداف، شیوه‌ها و پیامدهای سیاست‌های داخلی نخستین جمهوریت را فراهم می‌سازد. اصلاحات: به اقداماتی اطلاق می‌شود که با هدف تغییر و تعدیل برخی جنبه‌های حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه صورت می‌گیرد، بی‌آن‌که بنیان‌های اساسی نظام اجتماعی به‌طور کامل دیگرگون شود. در این معنا، اصلاحات برخلاف دیگرگونی‌های انقلابی، بر تغییرات تدریجی و هدفمند در چارچوب ساختار موجود تأکید دارد. بخشی، اصلاح را تغییر برخی ابعاد حیات جامعه بدون دیگرگون‌سازی اساس آن تعریف می‌کند (بخشی، ۱۳۷۹، ص. ۴۹۴). در ادبیات سیاسی نیز، با وجود تنوع تعاریف، هسته مفهومی اصلاحات عمدتاً بر تعدیل و بازسازی تدریجی ساختارها دلالت دارد (جرلويس گولد، ۱۳۷۶، ص. ۶۶). بر این اساس، اصلاحات دوره نخستین جمهوریت را می‌توان تلاشی برای نوسازی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و اداری افغانستان دانست که در چارچوب دولت متمرکز دنبال می‌شد.

تمرکزگرایی: به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اساسی سیاست داخلی نخستین جمهوریت، به الگویی از توزیع قدرت اشاره دارد که در آن تصمیم‌گیری‌ها و اداره امور کشور عمدتاً در یک مرکز واحد متمرکز می‌شود. در این نظام، برخلاف ساختارهای غیرمتمرکز، بخش‌های محلی از اختیارات محدود

برخوردار بوده و تابع سیاست‌ها و تصمیمات دولت مرکزی هستند. تمرکز یا مرکزیت اداری سیستمی است که در آن قوه مرکزی یعنی وزارت خانه‌ها و مقامات عالی‌ه اداری که معمولاً مقر آن‌ها در پایتخت است، عهده‌دار و مسوول امور ولایات و شهرها هستند و آن‌ها را به وسیله مأموران تابعه خود اداره می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۴). در دوره محمد داود خان، این شیوه حکمرانی با هدف تسریع اجرای اصلاحات و تثبیت اقتدار دولت به کار گرفته شد، اما در کنار برخی دستاوردها، زمینه بروز تنش‌های سیاسی و اجتماعی را نیز فراهم ساخت.

### تحلیل سیاست‌های داخلی

پس از کودتای ۱۹۷۳ میلادی در افغانستان، محمد داود خان با برکناری ظاهر شاه و اعلام جمهوریت، ساختار جدیدی از حکومت را بنیان نهاد که تمرکز قدرت از ویژگی‌های برجسته آن بود. بررسی سیاست‌های داخلی این دوره، تعامل میان برنامه‌های توسعه‌گرایانه و فشارهای سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک بر حکومت داود خان را روشن می‌سازد و زمینه را برای فهم تحولات بعدی افغانستان فراهم می‌کند.

سیاست‌های دوران حکمروایی داود خان در رژیم جمهوریت که کمتر از پنج سال (۱۹۷۳-۱۹۷۸ میلادی) را دربر می‌گرفت، به دو دوره مشخص قابل تقسیم است. در دو سال نخست، سیاست‌ها و فعالیت‌های ترقی‌خواهانه دنبال می‌شد؛ یعنی نظام جمهوری در دو سال اول پس از کودتا دست به اصلاحات و اقدامات مفیدی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زد که در بیانیه خطاب به مردم وعده داده شده بود و از این لحاظ با استقبال وسیع مردم روبه‌رو شد. اما در سه سال پایانی حکومت، سیاست‌های مستبدانه و محافظه‌کارانه دوره سلطنت ادامه یافت و بعداً معلوم شد که داود خان به‌گونه‌ای مشهود و روزافزون موضعی نوسانی و عقب‌گرایانه را در سیاست‌های خویش اتخاذ می‌کرد (دانش بختیاری، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۶).

در نخستین روزهای پس از کودتا، نخستین جرگه و مجلس جمهوریت به رهبری داود خان در ۲۷ سرطان ۱۳۵۲ هـ.ش در وزارت دفاع ملی، به نام «کمیته مرکزی جمهوریت افغانستان» دایر گردید و محمد داود را به حیث رئیس دولت و صدراعظم کشور انتخاب و تعیین کرد. خبر این مجلس تحت عنوان «ابلاغیه کمیته مرکزی جمهوریت افغانستان» شام همان روز از طریق رادیو افغانستان نشر شد. در این ابلاغیه گفته شده بود که محمد داود علاوه بر مقام رئیس دولت و صدارت، مسئولیت وزارت‌های دفاع و خارجه را نیز بر عهده دارد و اعضای دیگر حکومت بعداً تعیین می‌گردند و تا تعیین کابینه جدید، معین هر وزارتخانه به‌جای وزیر سرپرستی آن را بر عهده خواهد داشت (غزنوی، ۱۳۸۹، صص. ۴۹-۵۰). نظام جمهوریت معمولاً بر اصل مشارکت مردم، تفکیک قوا و توزیع صلاحیت‌ها استوار است، اما دیده می‌شود که تمام کرسی‌های مهمی چون ریاست دولت، صدارت، وزارت دفاع و وزارت خارجه در اختیار یک شخص قرار گرفته است. این تمرکز قدرت با روح نظام جمهوری و اصل دموکراسی (مردم‌سالاری) سازگاری کامل ندارد.

جورج آرنی آورده است که روز بعد از کودتا ایجاد کمیته مرکزی اعلام گردید که محمد داود خان را به حیث رئیس جمهور و صدراعظم انتخاب کرده بود. نام مکمل اعضای کمیته مرکزی هرگز افشا نگردید، مگر تعداد قابل ملاحظه افراد دست چپی در آن شامل بودند. همچنان تعدادی از کمونیست‌ها در کابینه نیز جا داده شدند. در بین آن‌ها حسن شرق، که پانزده سال بعد و در دوره اشغال شوروی صدراعظم گردید، و فیض محمد خان که وزارت داخله به او سپرده شد، شامل بودند. سایر افسران جناح پرچم مانند عبدالقادر و ضیا به پست‌های عالی نظامی مقرر شدند. رهبران برجسته ملکی پرچم چون ببرک کارمل، اناهیتا راتب‌زاد و نور احمد نور نیز عضویت کمیته مرکزی و حلقه داخلی رهبری محمد داود خان را داشتند (آرنی، ۱۳۷۰، ص. ۶۹). به نظر می‌رسد که جمهوریت داود خان از آغاز، متکی بر مشارکت مردمی نبوده و بیشتر بر ائتلاف سیاسی با چپی‌ها و افسران وابسته به حزب دموکراتیک خلق استوار بود. پنهان نگه‌داشتن نام اعضای «کمیته مرکزی» نیز با اصل شفافیت در نظام جمهوری سازگار نبود و ماهیت بسته و غیرمردمی ساختار قدرت را نشان می‌دهد.

محمد ظاهر شاه که هنگام کودتا در ایتالیا بود، استعفا و دولت جمهوری را پذیرفت و در نتیجه اعضای خانواده وی اجازه یافتند به او بپیوندند. محمد داود خان دولت جدید را که مرکب از دوستان خودش و اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (جناح پرچم) بود معرفی کرد. او مشی دولت جدید را با عنوان «بیانیه خطاب به مردم» از رادیو کابل خواند و در آن از توسعه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم، مبارزه با فساد اداری، تقسیم اراضی و سوادآموزی سخن گفت. در رأس تصمیم‌گیری‌های دولت، کمیته مرکزی وجود داشت که اعضای آن هرگز معرفی نشدند، ولی شایع بود که رهبری جناح پرچم در آن حضور دارد. مهم‌ترین اقدام دولت جدید، برنامه اصلاحات در مسایل اجتماعی و اقتصادی بود. کمیته مرکزی دولت جدید، قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی را ملغی و اختیارات قوه مقننه را به کمیته مرکزی و اختیارات پادشاه را به رئیس جمهوری منتقل کرد. متعاقب آن پرچمی‌های چپ‌رو که در دولت نفوذ داشتند، برای تثبیت موقعیت خود و از بین بردن رقبا تلاش کردند. در همین زمان جناح خلق نیز حمایت خود را از دولت جدید اعلام کرد (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۲، صص. ۱۰-۲۰).

داود خان نظام شاهی را برای همیشه منسوخ اعلام نمود و جمهوریت را برای نخستین بار به حیث نظام حکومتداری افغانستان معرفی کرد. به اضافه مقام ریاست جمهوری، پست‌های وزارت دفاع و داخله را نیز در اوایل جمهوریت خویش تحت اداره خود گرفت. قانون اساسی کشور را که نظام مشروطه و دموکراسی در بطن آن قرار داشت، منسوخ نمود. آزادی‌های فردی، فعالیت سیاسی، آزادی مطبوعات و تقسیم قوا که در جریان ده سال دوره دموکراسی در افغانستان انسجام یافته بودند، منتفی اعلام داشت. پنج سال جمهوریت داود خان تداوم همان سیاست‌هایی بود که وی در زمان صدارت خود به آن‌ها باور داشت. تشکیل حزب غورزنگ ملی و سیستم تک‌حزبی، صحنه فعالیت سیاسی را بر احزاب دیگر که به طور زیرزمینی فعال بودند، تنگ‌تر ساخت (آرام، ۱۳۹۲، صص. ۶-۷).

در ادامه همین روند تمرکز قدرت، داود خان در سال ۱۹۷۷ میلادی حزب انقلاب (دافغانستان ملی غورزنگ) را تأسیس نمود و سیاست داخلی‌اش به سوی اداره تک‌حزبی میلان پیدا نمود. او آرزو

داشت مانند الجزایر و مصر در زمان جمال عبدالناصر کشور را با یک حزب واحد که خودش در رأس آن باشد اداره نماید، هرچند این امر با وعده‌های اولیه وی به مردم در تضاد قرار داشت. پس از تشکیل این حزب، اکثر مأمورین و کارمندان دولت و حتی برخی افسران اردو در آن عضویت حاصل کردند (مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۲۸۷).

در عرصه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جمهوریت داودخان برنامه‌هایی را در زمینه رشد اجتماعی و اقتصادی روی دست گرفت. در بخش معارف و تحصیلات عالی و نیمه‌عالی تعهداتی داده شد که در پی آن مکاتب مسلکی جهت تربیه پرسونل فنی در بخش‌های زراعت و تکنیک ایجاد گردید. در بخش تحصیلات عالی، پوهنتون جلال‌آباد و برخی پوهنحی‌ها در چوکات پوهنتون کابل آغاز به فعالیت نمود. در بخش صحت عامه و ارائه خدمات صحتی نیز طرح و تطبیق کلینیک‌های اساسی در سطح ولسوالی‌ها از جمله اقدامات مهم حکومت جمهوری افغانستان به رهبری محمدداودخان بود.

با وجود این برنامه‌ها، در بازار داخلی محصولات زراعتی جوابگوی جمعیت رو به افزایش کشور نبود. تورم گروه کوچکی را بسیار ثروتمند کرد و بسیاری را به ستوه آورد. نارضایتی در میان دانش‌آموختگان پوهنتونی و دیگر جوانان رو به افزایش بود. در این میان داودخان اصلاحات ارضی محدودی را شروع کرد که اگرچه دقت داشت این کار به تدریج انجام شود، با این حال این اصلاحات با فشارهای دیگر باعث ناخشنودی زیاد در روستاها شد (یوانز، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۳). اقدامات اولیه به هدف اصلاحات ارضی، صاحبان سرمایه و زمین‌داران بزرگ را به تشویش انداخت. هدف رژیم از اصلاحات آن بود تا سکتور دولتی را نیرومند سازد، سطح زندگی مردم را بالا ببرد و یک اداره جدی را در کشور ایجاد کند، در سیاست خارجی دوستی با شوروی اولویت داشته باشد. موصوف به همین گونه ازدیاد معاشات، تأمینات اجتماعی و تعلیم و تربیه مجانی، اصلاحات ارضی و ایجاد کوپراتیف‌های زراعتی را وعده داد (آرنی، ۱۳۷۰، ص. ۶۹).

از دید مصباح‌زاده برنامه‌های جمهوریت سردار داودخان، در حقیقت همان مرانامه حزب خلق بود با به وجود آوردن تغییراتی در آن، شرایط زمان را به زعم خود در نظر گرفته بود. داودخان برنامه‌های پنج ساله‌یی انکشافی را به اعتبار مالی روس‌ها و به کمک متخصصین آن‌ها روی دست گرفت و مسأله اصلاحات ارضی را پیش کشید تا خود را مرفعی جلوه دهد. اصلاحات ارضی داودخان با شکست مواجه شد. داودخان بعداً به اصطلاح «مالیات مرفعی» نیز وضع کرده موجبات نارضایتی دهقانان و روستائیان را فراهم ساخت و باعث مهاجرت آن‌ها به شهرها گردید (مصباح‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۸).

در نهایت، جمهوریت داودخان بر اجرای پلان‌های گسترده انکشافی تأکید داشت که شامل پروژه‌های آبیاری، تولید سمنت و شکر، استخراج معدن ذغال سنگ و تولید برق حرارتی، توسعه نفت و گاز، شبکه‌های مخابراتی و تلفون، احداث مرکز ارتباط با اقمار مصنوعی، پروژه‌های نساجی، توسعه شاهراه‌ها و خطوط آهن، ساخت میدان هوایی و گسترش مراکز آموزشی و پوهنتون‌ها بود. مجموع این پروژه‌ها در قالب یک پلان هفت‌ساله چهار میلیارد دالر هزینه داشت و منابع مالی آن از طریق کشورهای دوست و مؤسسات بین‌المللی با قرضه‌های بلندمدت و نرخ پایین تأمین شد (عطایی، ۲۰۰۴، ص. ۱۹).

در سپتامبر ۱۹۷۳ میلادی، محمد هاشم میوندوال (صدراعظم دوره دموکراسی) همراه با جنرال‌های ارشد سابق از جمله خان محمد معروف به مرستیال و عبدالرزاق کارمند نیروی هوایی و تعدادی از وکلای پارلمان و افسران بلندپایه به اتهام براندازی حکومت بازداشت شدند. دولت پاکستان نیز به حمایت از این گروه متهم گردید و در این خصوص ۴۲ نفر بازداشت شدند. هیأت تحقیق که اکثریت آن‌ها را پولیس‌های تحصیل کرده در آلمان غرب تشکیل می‌داد، با متهمان به شدت رفتار کرد و میوندوال در ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۳ میلادی زیر شکنجه جان سپرد و مرگ وی خودکشی اعلان شد (عظیمی، ۱۳۷۶، صص. ۱۰۶-۱۰۵).

ادامه عدم شفافیت در اندیشه و رفتار داودخان به ظهور و رشد جناح‌های مخالف انجامید. مخالفان عمده شامل طرفداران احزاب اسلامی، چپی‌های طرفدار خط پکن و بعداً سایر چپی‌ها، سلطنت‌طلبان، جمهوری خواهان و روشنفکران بودند. داودخان برای پیش‌گیری از خطرات احتمالی و تثبیت قدرت خود به دستگیری رهبران حزب شعله جاوید، جناح سلطنت‌طلب و گروه‌های اسلامی و برکناری تعدادی از چپ‌گرایان طرفدار خط مسکو از پست‌های مهم اقدام نمود (عارفی، ۱۳۹۳، ص. ۹۳). در اواخر سلطنت ظاهرشاه از نظر سیاسی، گروه‌های اسلامی با گروه‌های چپ درگیر بودند، پس از کودتا تحت فشار قرار گرفتند. استاد غلام محمد نیازی، بنیان‌گذار تحریک اسلامی در پوهنتون کابل، زندانی شد. برهان‌الدین ربانی، احمدشاه مسعود و گلبدین حکمتیار با ترک کشور خود را نجات دادند. پاکستان که روابطش با افغانستان تیره بود، پناه‌گیری این اعضا را غنیمت شمرد. در دوره جمهوریت، فیض محمد وزیر داخله تا سال ۱۹۷۵ میلادی عامل سیاست‌های سختگیرانه علیه گروه‌های اسلامی بود (عاصم، ۱۳۸۰، صص. ۲۱۷-۲۱۵).

احزاب اسلامی مقیم پاکستان در ۲۳ جولای ۱۹۷۵ میلادی طرح قیام عمومی را در افغانستان ریختند که بعدها به قیام پنجشیر شهرت یافت. آنان به نیروهای خود در اردو امید بسته بودند، اما به دلیل نفوذ احزاب چپی در اردو، قیام با شکست مواجه شد. این قیام دو پیامد مهم: یکی دستگیری و شکنجه نیروهای مسلمان در داخل و انشعاب میان رهبران قیام در پاکستان و شکل‌گیری احزاب مختلف اسلامی و دیگری روشن شدن اهداف پرچمی‌ها و حامی آنان، دولت شوروی، برای محمد داودخان داشت. پس از این حادثه، داودخان در صدد کاستن از تعداد نیروهای چپ در دولت و فاصله گرفتن از شوروی برآمد و همزمان برای بهبود روابط با پاکستان و ایران کوشید (مجددی، ۱۳۹۴، صص. ۵۷۰-۵۷۳).

سیاست جمهوری مبتنی بر اختناق و نظام پولیسی بود. مخالفت با جمهوریت و انتقاد از آن، جرم بود و مستوجب سزایی سنگین بود. تحت عنوان مخالفت با جمهوریت افراد بی‌شماری سرکوب، متقاعد، از کار برکنار و بعضی‌ها محبوس گردانیده شدند. نیازی به اثبات جرم هم نبود. تحت عنوان مخالفت با جمهوریت، علیه خانان و روحانیون هم مبارزه آغاز گردید. هرکس در ترس بسر می‌برد و تشویش سرتاسری بر کشور حاکم بود. تفتیش عقاید رواج یافت و جهت پیشبرد این امر فیض محمد وزیر داخله طی متحدالمالی عنوانی و لاسوالی‌ها دستور داد، که مخالفین جمهوریت شناسایی شوند (هارون، ۱۳۷۶، ص. ۱۰۴).

در مورد سیستم پولیسی و سلب آزادی در جمهوریت داودخان، سید قاسم رشتیا نیز در خاطرات خود می‌نویسد: «چیزی که این نظام را نسبت به نظام های ما قبل به صورت قاطع متمایز می‌ساخت، بازگشت حکومت پولیسی و از بین رفتن تمام انواع آزادی های فردی بود، تا جایی که دو سال بعد از استقرار رژیم هنوز مردم حق فروش و خرید جایداد و خارج ساختن دارایی های شخصی خود را از بانک ها نداشتند» (رشتیا، بی.تا، ص. ۴۲۳). اعلامیه‌هایی که نظام جمهوریت از طریق رادیو و نشرات دولتی پخش نمود، در ابتدا مردم را امیدوار ساخت، اما در عمل این دیدگاه‌های شخص داودخان بود که حاکمیت داشت. هر سخنی که وی بر زبان می‌آورد، قانون تلقی می‌شد. تعدادی افراد استفاده‌جو در مقامات دولتی مقرر گردیدند و شیوه اداره بر تحمیل نظریات استوار بود (فریاد افغان، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۵). به نظر می‌آید که جمهوریت داودخان در عمل بیشتر بر اقتدار فردی استوار بود تا حاکمیت قانون؛ به‌گونه‌ای که سخنان داودخان حکم قانون تلقی می‌شد. این وضعیت با اصول اساسی نظام جمهوری، مانند قانون‌گرایی، آزادی بیان و مشارکت سیاسی، در تضاد قرار داشت و زمینه رشد استبداد اداری و گسترش افراد فرصت‌طلب در ساختار دولت را فراهم ساخت.

مخالفت با جمهوریت و انتقاد از آن جرم شمرده شده و به جزای سنگین دچار می‌گردید، تحت عنوان مخالفت با جمهوریت عده‌یی از افراد سرکوب، عده‌یی از کار صلب صلاحیت و بعضی‌ها در زندان‌ها قید شدند. حیات و زندگی به شکل ترس و هراس و گریز از کشور روبرو شده بود، مردم هر دم احساس مرگ را می‌کرد، یک تشویش عمومی در کشور ایجاد گردید این وحشت را از مکتوب وزیر داخله که به والیان در ولایات ارسال شده بود فاش گردید، در این مکتوب دستور داده بود که مخالفین جمهوریت شناسایی و مجازات گردند. (صمیمی، ۱۴۰۰، ص. ۲۰۳).

سیاست اصلی در عرصه های داخلی و خارجی کشور خود داودخان بود که شخصاً به مراجع اجرائیوی هدایت می‌داد، دیکته می‌کرد و استجواب به عمل می‌آورد. داودخان به این نتیجه رسیده بود که هیچ‌کس به تناسب وی از پیگیری و بینش لازم در راه بدل ساختن افغانستان به یک کشور مرفه و نیرومند در منطقه و جهان برخوردار نیست. از همین سبب فضای کشور را ترس و اضطراب فراگرفت و هیچ‌کس حق اظهار نظر را خلاف پالیسی دولت نداشت. آزادی اندیشه کاملاً از بین رفت، نشرات و مطبوعات در سانسور دولت قرارگرفت. مطبوعات مربوط دولت اخبار کشور را به صورت یکجانبه به نفع دولت انعکاس می‌دادند، فعالیت احزاب سیاسی ملغی قرارگرفت. یگانه حزب «حزب انقلاب ملی» (ملی غورزنگ) بود که تحت رهبری داودخان در دوره ریاست جمهوری اش ایجاد و به فعالیت خویش در راه جلب و جذب طرفداران سیاسی مبادرت می‌ورزید. (دریچ، ۱۳۷۹، ص. ۵۶۱)

هر نظامی که از طریق کودتا به وجود بیاید طبعاً نظام دیکتاتوری و غیر قانونی شناخته می‌شود زیرا یک نظام قانونی مورد تأیید مردم را که ارگان‌های آن از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک به میان آمده می‌باشد به قوه نظامی سرنگون می‌کند. جمهوری داودخان نیز یک رژیم نظامی بود که آزادی های اساسی را از بین برده بود. روشنفکران و فرهنگیان همه ناراض بودند، چون شورا از بین رفته بود نخبگان کشور که مرکب از روحانیون و سران اقوام می‌باشند، خاندان سلطنتی چون بزرگترین امتیاز را که سلطنت

بود از دست داده بودند، مامورین عالی رتبه با تجربه که منافع شان از دست رفته بود، همه نیروهای ضد رژیم جمهوریت را تشکیل می دادند و آن را یک نظام غیر قانونی تلقی می نمودند (مبارز، ۱۳۷۵، ص. ۳۳۹-۳۴۰).

با کودتای داودخان در ۱۹۷۳ میلادی و اعلام جمهوریت، گمان می رفت که روزنامه نگاری افغانستان فرایند توسعه خود را ادامه خواهد داد و یا دست کم دستاوردهای دهه دموکراسی در عرصه مطبوعات از گزند حوادث مصون خواهد ماند. اما برخلاف انتظارات و پیش بینی ها روند رو به رشد مطبوعات متوقف، فعالیت مطبوعاتی محدود، آزادی مطبوعات سلب، فضای ترس و اضطراب بر عرصه فعالیت های مطبوعاتی مستولی گشت. به قول کشکی هنگامی که داودخان رژیم سلطنت را از پا درآورد، ده جریده غیر حکومتی به نشر می رسید. محمد داودخان همه جراید غیر حکومتی را مسدود کرد و از آن تاریخ به بعد در افغانستان کدام جریده ای به نشر-نرسید. (عصمت الهی، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۷)

محمد داودخان تحمل هیچ نوع نظر مخالف را در برابر خودش نداشته و سانسور مطبوعات موجود بود با آنهم در شمار نشریات در افغانستان ازدیاد به عمل آمد و این ازدیاد در مرکز و ولایات کشور بود. ارگان نشریاتی دولت جمهوری افغانستان، روزنامه جمهوریت نام داشت که صاحب امتیاز آن دولت جمهوری افغانستان و مدیر مسوول آن محمد آصف سهیل نام داشت و به زبان دری و پشتو و گاه به نام جمهوریت به زبان انگلیسی و عربی نیز نشریات می کرد. روزنامه های که در دور سلطنت به چاپ می رسید، در جمهوریت نیز به کار خود ادامه دادند. (فریاد افغان، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۷)

پس از پیروزی کودتا محمد داودخان وعده تصویب قانون اساسی بر مبنای دموکراسی را داده بود، در سال ۱۹۷۶ میلادی هیأتی را برای تدوین قانون اساسی جدید معرفی کرد. پیش نویس قانون جدید در ۲۶ جنوری ۱۹۷۷ میلادی در نشریات منتشر شد و پس از آن لویه جرگه ای در کابل دایر شده و آن را به تصویب رساند. در قانون اساسی جدید بیشترین اختیارات به رئیس جمهوری داده شده بود. قوه مقننه شامل ملی جرگه و لویه جرگه بود، اما حکومت الزامی به گرفتن رأی اعتماد از قوه مقننه نداشت. نصب و عزل وزرا جزو اختیارات رئیس جمهوری قرار گرفت و نظام تک حزبی و حزب انقلاب ملی به رهبری داودخان رسمیت یافت. تغییر پرچم کشور یکی دیگر از مواد قانون جدید بود. همچنین در همین لویه جرگه داودخان به ریاست جمهوری برگزیده شد. (فرهنگ، ۱۳۷۱، ص. ۴۰-۴۲)

ارزیابی مواد مبنی بر وظایف و صلاحیت های رئیس جمهور در قانون اساسی ۱۳۵۵ ه.ش جمهوری افغانستان نشان می دهد که بیشترین صلاحیت در مقام ریاست جمهوری که خود در آن قرار داشت، متمرکز شده بود. مسلم است که ملت و مردم از طریق نمایندگان یعنی اعضای پارلمان یا ولسی جرگه در حاکمیت کشور سهم می گیرند. اما در قانون اساسی ۱۳۵۵ ه.ش جمهوری داودخان، حکومت مکلف به اخذ رأی اعتماد از ولسی جرگه نبود، ولسی جرگه یا شورای ملی نمی توانست از حکومت یا اعضای کابینه سلب اعتماد نماید، به این اساس مردم نمی توانست از طریق نماینده خود در اداره کشور سهم بگیرد و اراده خود را در حاکمیت دولتی تمثیل نماید. تعیین، برطرف و قبول استعفای مامورین،

رئیس جمهور و اعضای کابینه طبق ماده ۸۷ و قسمت یازدهم ماده قانون اساسی از وظایف و صلاحیت های رئیس جمهور به شمار می رفت. از همین جهت ماده ۲۱ قانون اساسی جمهوری افغانستان که حکم می کرد «حاکمیت ملی در افغانستان به مردم تعلق دارد، عملاً تحت سوال قرار می گرفت» (قاسمی، ۱۳۷۸، ص. ۶۱-۶۲).

داود خان در داخل مصروف تقویت موقعیت خود بود. تصویب قانون اساسی جدید در سال ۱۳۵۵ هـ. ش نمونه آن می باشد. این قانون اساسی بر مبنای تک حزبی به تصویب رسید که حزبی را بنام «غورزنگ ملی» عرضه می نمود که در راس آن شخص داودخان قرار داشت. قانون اساسی که به داودخان قدرت بزرگی را می داد در یک لوی جرگه نمایشی داودخان را به مدت شش سال رئیس جمهور افغانستان تعیین نمود (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۱).

به نظر می رسد که سیاست های داخلی نخستین جمهوریت افغانستان به رهبری داودخان پس از کودتای ۱۹۷۳ میلادی و پایان سلطنت ظاهرشاه با تمرکز قدرت در دست رئیس جمهور شکل گرفت. داودخان با لغو قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی ساختار نظام مشروطه را از میان برد و اختیارات گسترده ای را در اداره کشور در اختیار گرفت. در سال های نخست جمهوریت، حکومت برنامه هایی در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی مانند گسترش معارف، خدمات صحتی، ایجاد پروژه های انکشافی و اجرای اصلاحات ارضی را مطرح کرد که هدف آن نوسازی کشور و بهبود سطح زندگی مردم بود.

با گذشت زمان، سیاست داخلی حکومت به سمت تمرکزگرایی و اقتدار سیاسی بیشتر حرکت کرد. در آغاز برخی اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان در دولت حضور داشتند، اما بعدها داودخان برای تثبیت قدرت خود در سال ۱۹۷۷ میلادی حزب انقلاب ملی افغانستان (ملی غورزنگ) را ایجاد کرد و نظام تک حزبی را به وجود آورد. همزمان، فعالیت احزاب سیاسی محدود شد و بسیاری از مخالفان، به ویژه گروه های اسلامی تحت فشار قرار گرفتند.

در مجموع، سیاست داخلی جمهوریت داودخان ترکیبی از اصلاحات توسعه گرایانه و تمرکز شدید قدرت سیاسی بود. اگرچه حکومت تلاش داشت روند توسعه اقتصادی را پیش ببرد، اما محدود شدن آزادی های سیاسی و سرکوب مخالفان باعث افزایش نارضایتی سیاسی و اجتماعی شد و در نهایت زمینه تحولات بعدی، از جمله کودتای ۱۹۷۸ میلادی افغانستان را فراهم ساخت.

### ۳. یافته های تحقیق

نخستین جمهوریت ویژه گی های خاص خود را داشت و به تغییرات عمده ای در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان انجامید. برخی از مهمترین یافته در خصوص سیاست داخلی این دوره قرار ذیل است:

- سیاست های داخلی محمد داودخان بر تمرکز قدرت سیاسی و استقرار نظام تک حزبی استوار بود که با لغو قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی و تضعیف نهادهای قانون گذاری، مشارکت سیاسی را به شدت محدود ساخت.

- سرکوب سازمان‌یافته مخالفان سیاسی، به‌ویژه گروه‌های اسلامی و حذف نخبگان رقیب، موجب تشدید ناراضیاتی سیاسی، مهاجرت رهبران مخالف و بروز مقاومت‌های مسلحانه گردید.
- دولت جمهوریت در عرصه اجتماعی گام‌هایی مؤثر در توسعه معارف، تحصیلات عالی، صحت عامه و غیره برداشت، اما این اصلاحات به‌دلیل مقاومت نیروهای مخالف و ضعف نهادهای اجرایی، به‌صورت پایدار نهادینه نشد.
- در بخش اقتصادی، اجرای پلان‌های انکشافی و پروژه‌های بزرگ زیربنایی آغاز شد، ولی ملی‌سازی بانک‌ها، صنایع بزرگ و آغاز اصلاحات ارضی، موجب خروج سرمایه و تضعیف پایه‌های اقتصادی دولت گردید.
- کنترل شدید رسانه‌ها، تعطیلی مطبوعات غیرحکومتی و سانسور گسترده، فضای اختناق سیاسی را تشدید کرد و امکان نقد، اصلاح و گفت‌وگوی اجتماعی را از میان برد.
- وابستگی تصمیم‌گیری‌های کلان به شخص رئیس‌جمهور، سبب شخصی‌شدن قدرت و کاهش کارآمدی نظام اداری و سیاسی شد.
- در مجموع، یافته‌های بیانگر آن است که سیاست‌های داخلی داودخان، علی‌رغم برخورداری از اهداف اصلاح‌طلبانه و توسعه‌محور، به‌دلیل تمرکز قدرت، سرکوب سیاسی، ضعف ساختاری اقتصاد و ناتوانی در مدیریت تعارضات اجتماعی و ایدئولوژیک، نتوانست به ثبات سیاسی پایدار منجر شود و زمینه‌های تضعیف نظام جمهوریت و تحولات بعدی، از جمله کودتای ۱۹۷۸ میلادی، را فراهم ساخت.

#### ۴. مناقشه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که سیاست‌های داخلی نخستین جمهوریت به رهبری داودخان پس از کودتای ۱۹۷۳ میلادی ترکیبی از اصلاحات توسعه‌گرایانه و تمرکز قدرت سیاسی بود. در سال‌های نخست جمهوریت، حکومت برنامه‌هایی در زمینه توسعه اقتصادی، گسترش معارف، ایجاد پروژه‌های زیربنایی، اصلاحات ارضی و بهبود خدمات اجتماعی را مطرح کرد که هدف آن نوسازی ساختار اقتصادی و اداری کشور بود. با این حال، به‌تدریج ساختار سیاسی حکومت به سمت تمرکز قدرت در مقام ریاست جمهوری حرکت کرد و با ایجاد نظام تک‌حزبی از طریق تأسیس حزب انقلاب ملی (ملی غورزننگ) افغانستان و محدودسازی فعالیت احزاب سیاسی، مشارکت سیاسی مردم کاهش یافت. نتایج این تحقیق با یافته‌های برخی محققان تاریخ معاصر افغانستان همخوانی دارد. طور مثال، فرهنگ (۱۳۷۱) و عطایی (۲۰۰۴) نیز اشاره کرده‌اند که حکومت داودخان در آغاز جمهوریت تلاش داشت با اجرای برنامه‌های انکشافی و اصلاحات اقتصادی روند نوسازی کشور را تقویت کند. همچنین آرنی (۱۳۷۰) به این نکته اشاره می‌کند که برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی حکومت جمهوری در راستای تقویت نقش دولت در توسعه اقتصادی طراحی شده بود. با این حال، برخی دیگر از محققان مانند رشتیا (بی‌تا) و مبارز (۱۳۷۵) معتقدند که این نظام به دلیل تمرکز قدرت، محدود شدن آزادی‌های سیاسی و ایجاد فضای امنیتی، ماهیتی اقتدارگرا پیدا کرد. یافته‌های تحقیق حاضر نیز این دیدگاه را تأیید

می‌کند و نشان می‌دهد که در کنار برنامه‌های توسعه‌ای، محدودسازی فعالیت‌های سیاسی و سرکوب مخالفان باعث افزایش نارضایتی در جامعه گردید.

همچنان این تحقیق دارای نقاط قوت و محدودیت‌هایی است. از جمله نقاط قوت آن می‌توان به بررسی همزمان ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سیاست‌های داخلی جمهوریت داودخان و استفاده از منابع تاریخی متعدد اشاره کرد. با این حال، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد؛ از جمله کمبود اسناد آرشیفی و منابع دست اول که بتوانند روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی در حکومت را به صورت دقیق‌تر روشن سازند.

بنابراین پیشنهاد می‌گردد که در تحقیقات آینده با رویکردی عمیق‌تر و نظام‌مند، بر بررسی تعامل میان تمرکزگرایی سیاسی و برنامه‌های اصلاحی این دوره تمرکز صورت گیرد و در این راستا با استفاده از اسناد آرشیفی، خاطرات رجال سیاسی دخیل در تحولات این دوره، منابع بین‌المللی، و مطالعات تطبیقی به بررسی عمیق‌تر ساختار قدرت و پیامدهای سیاست‌های داخلی جمهوریت داودخان پرداخته شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت که نخستین جمهوریت افغانستان به رهبری داود خان تلاشی برای گذار از نظام سلطنتی به یک ساختار جمهوری و توسعه‌محور بود، اما این تحول سیاسی از همان آغاز با تمرکز شدید قدرت، محدود شدن مشارکت سیاسی و تضعیف نهادهای دموکراتیک همراه گردید. داودخان با لغو قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی و انتقال صلاحیت‌های گسترده به مقام ریاست جمهوری، نظامی را ایجاد کرد که بیش از آن‌که بر تفکیک قوا و مشارکت مردم استوار باشد، بر اقتدار فردی و اداره متمرکز تکیه داشت. ایجاد نظام تک‌حزبی و تأسیس حزب انقلاب ملی نیز فضای سیاسی کشور را محدود ساخت و زمینه حذف و سرکوب مخالفان سیاسی را فراهم نمود.

با آن‌که حکومت جمهوریت در سال‌های نخست، برنامه‌هایی در عرصه توسعه اقتصادی، معارف، تحصیلات عالی، صحت عامه، پروژه‌های زیربنایی و اصلاحات اجتماعی روی دست گرفت و تلاش کرد افغانستان را به سوی نوسازی سوق دهد، اما ضعف ساختار اداری، ناکامی در مدیریت اقتصادی، تطبیق ناقص اصلاحات ارضی و افزایش نارضایتی اجتماعی مانع تحقق کامل این اهداف شد. در کنار آن، وابستگی شدید تصمیم‌گیری‌ها به شخص داودخان، حضور جریان‌های ایدئولوژیک رقیب در ساختار دولت، و فاصله‌گیری تدریجی حکومت از آزادی‌های سیاسی، فضای بی‌اعتمادی و بحران سیاسی را تشدید کرد.

همچنان، سرکوب مخالفان، سانسور مطبوعات، گسترش نظام پولیسی و محدودیت آزادی‌های مدنی سبب گردید که جمهوریت داودخان به تدریج مشروعیت سیاسی و مردمی خود را از دست بدهد. برخورد سخت‌گیرانه با گروه‌های اسلامی، چپ‌گرایان مخالف، روشنفکران و منتقدان سیاسی، جامعه

را به سمت قطب‌بندی سیاسی و تشدید بحران سوق داد. در نتیجه، حکومت نتوانست میان اصلاحات توسعه‌گرایانه و مشارکت سیاسی تعادل برقرار سازد.

در مجموع، سیاست‌های داخلی جمهوریت محمد داود خان اگرچه با هدف اصلاحات، نوسازی اقتصادی و ایجاد یک دولت مقتدر آغاز گردید، اما به دلیل تمرکز قدرت، ضعف نهادهای دموکراتیک، سرکوب مخالفان سیاسی و ناتوانی در مدیریت تضادهای اجتماعی و ایدئولوژیک، نتوانست ثبات سیاسی پایدار را در کشور تأمین کند. این وضعیت در نهایت زمینه سقوط نخستین جمهوریت و وقوع تحولات بعدی، به‌ویژه کودتای ۱۹۷۸ میلادی را فراهم ساخت؛ تحولاتی که افغانستان را برای چندین دهه درگیر بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نمود و سبب اتلاف نیروهای انسانی و ظرفیت‌های مولد کشور گردید.

## ۶. مآخذ

- آرام، صبور. (۱۳۹۲). *جمهوریت داودخان، از کودتا تا کودتا*. هرات: احاراری.
- آرنی، جورج. (۱۳۷۰). *افغانستان گذرگاه کشورگشایان*. (مترجمان محمدیوسف علمی و حبیب الرحمن هاله). پشاور: کانون ترجمه آثار جهاد افغان.
- بخشی، علی آقا. (۱۳۷۹). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: چاپار.
- جرلويس گولد، ویلیام ل. کولب. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. (ترجمه جمعی از نویسندگان). تهران: مازیار.
- دانش بختیاری، محمد قاسم. (۱۳۹۵). *تاریخ مقایسوی افغانستان*. کابل: سرور سعادت.
- دریخ، امین‌الله. (۱۳۷۹). *افغانستان در قرن بیستم*. پشاور: دانش.
- رشتیا، سید قاسم. (بی.تا). *خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا*. (به اهتمام محمد قوی کوشان). پشاور: مرکز مطبوعات افغانی.
- صمیمی، شیرعلی. (۱۴۰۰). *تاریخ معاصر افغانستان از سلطنت تا جمهوریت*. (چاپ سوم). کابل: آگاه.
- عارفی، محمد اکرم. (۱۳۹۳). *توسعه سیاسی در افغانستان موانع و چالشها*. کابل: مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
- عاصم، اکرم. (۱۳۸۰). *نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست‌های سردار محمد داود*. ورجینیا: میزان.
- عصمت الهی، محمد هاشم. (۱۳۸۲). *نظام مطبوعات افغانستان*. تهران: بیکران.
- عطایی، کریم. (۲۰۰۴). *قیام و جمهوریت ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، تحت قیادت سردار شهید داود خان*. (چاپ دوم). سنت گلن:
- عظیمی، محمد نبی. (۱۳۷۶). *اردو و سیاست در سه ده اخیر*. پشاور: سبا.
- غزنوی، ابوذر پیرزاد. (۱۳۸۹). *تاریخ سیاسی معاصر کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و جمهوریت داودخان*. تهران: احسان.

- فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۷۱). *افغانستان در پنج قرن اخیر*. (جلد اول). قم: صدر.
- فریاد افغان، نجم الدین. (۱۳۹۲). *نگرشی بر تاریخ معاصر افغانستان*. پشاور: دانش.
- قاسمی، نجی الله. (۱۳۷۸). *رژیم های افغانستان در طی یک قرن اخیر*. پشاور: دانش.
- مبارز، عبدالحمید. (۱۳۷۵). *تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۶۹*. بی.جا: ناشر.
- مجددی، عبدالحق و فضل الله. (۱۳۹۴). *حقیقت التواریخ افغانستان از امیرکبیر تا رهبرکبیر*. (چاپ پنجم). کابل: میوند.
- محمدی، عبدالعلی. (۱۳۹۷). *حقوق اداری افغانستان*. چاپ دوم. کابل: نشر واژه.
- مرادی، صاحب نظر. (۱۳۹۴). *افغانستان در سده بیستم از عبدالرحمن تا کرزی*. کابل: سعید.
- مصباح زاده، محمدباقر. (۱۳۸۸). *تاریخ سیاسی مختصر افغانستان*. تهران: مرنديز.
- موسوی، سید علی. (۱۳۸۸). *تاریخ تحلیلی افغانستان از ظاهر شاه تا کرزی*. بلخ: مطبعه بلخ.
- هارون، الف. (۱۳۷۶). *داودخان در چنگال کی جی بی*. (ترجمه و تصحیح حامد). پشاور: میوند.
- یوانز، مارتین. (۱۳۹۶). *افغانستان مردم و سیاست*. (چاپ اول). ترجمه سیما مولایی. تهران: ققنوس.